

و مرد تیز زبان و جوان سبک سرو و بی کجا و کشاخ او دیده باشد و بعضی من  
شخاف شدن او پسند و بر دیده کوش شدن نامه **مضوب** و **مضوب** بالضم تیز زبان  
شدن **عقاب** بالضم و بعضی من بنده و بالغ تیزی و نازی و عجب و غلبه بعضی من کراست  
و هلاک **عقاب** بالضم چنانچه این مرغ دم خود را بسناب و لازم شدن بخیزی و حرکت  
بران و بعضی من غلبه و بر بال خود اقامت نمودن و ایستادن و خشک شدن پوست  
و سبک شدن پوست دست در کار و بعضی من فرید شدن **عقاب** بالضم رفتن و روشن شدن  
بعد از رفتن بعضی من و فرزند و فرزند زاده و زده بر کمان تا پیش از بی بجزی تبدیل  
و پس بجزی اندون و نایب بی شدن و بر باشد زدن و بالغ و بعضی من پاهان کا و عاقبت  
و بعضی من بی کراست از جل کمان و رو و تاب زب زب و بالغ و گرفت فرزند و فرزند  
زاده و باشد **عقاب** هر چه پس جزی آید و کرا و آید تا است پشوانی و سردار قوم است  
بعد از وی کسی که نایب کسی باشد و جزی و نایب از نایبهای حضرت رسول الله صلی الله علیه و سلم  
بزرگتر از همه اندکی و **عقاب** بالضم نیز کردن و بالغ مرغ شکاری بسیار معروف و  
سنگ بر آید و در میان جاه و لورا مرد و سنگ بزرگ بر آید از طرف مانه ز زبان  
و جوی آب که از خفا آب مخفی رود و مسکلی که بر آن آب ننده ایستد و آب خوراند  
بشدت خاک هر جزی بلید که بسیار است بنا شده و در آیت حضرت رسول صلی الله علیه و سلم  
و چیزیست که در قوام چار پیمان بری آید و سنگ از چند بعد است **عقاب** که آینه خفاستان  
گویند در ایسمان کوچک که در صورت حلقه گوشوارکت **عقاب** که زدم و دو ال نقل و دو ال کبیا  
پاردم چار پیمان در زمین استوارکت و بر جزی و آسمان و نام کسیست **عقاب**  
جمع عقاب و سخن چنبا و چنبا و شده سردی سر **عقاب** بالضم که در جبار و سنگ شاد و جزی  
در قمار و بعضی من عطری لب زدن و نوز می انگشتان با و با لکه و فتح کاف و نند یکا و  
جسم و سرکش و مترو از جن و دانش و از کجا مادر او شوهر دیگر داشته باشد و نام زندان

عقاب  
عقاب  
عقاب

بان نغان بن سندر **عقاب** جمع کثیر **عقاب** بالضم و در بالغ و بالغ که **عقاب** بالضم بنویشت  
در ایستادن و چو شیدن و یکست جمع **عقاب** نیز آمده و بالغ کرد و بغیر **عقاب** بالضم نغان  
و نشان کردن و استوار کردن **عقاب** نیز آمده و گردن سبز و سخن شدن کوشش و با لکه  
مردی که بجزی از آن شوند داشت و جایی که از صیف باران در آن باره جزی تیزی  
و بالغ نیز آمده و جایی رستن درخت کنار عاقوب جمع و بعضی من نوعی از بیماری شکر که در بعضی  
کردن میشود و سختی و در سختی و بغیر لوی کوشش بعد از استوار دان و رخت و پیشتر بالغ  
که نام بجزی سخت و در سخت و سوسه سار و بزرگویی بجز آن که بر باشد **عقاب** بالضم و نغان  
انگور و شراب **عقاب** بالضم بزرگ عینی و گوشت تقطین و بشک فرج و بالغ و نغان  
نوعی میوه ایست مانند گند که آرزای رسی جبران کوسه و در دست و عقل و شک و نام کسی  
و کوه خور و سیاه و کوه دراز کرد و بالغ و نغان انگور زدن و نام در است **عقاب**  
بالغی بر در رستان مغان جمع **عقاب** آه و چند نیز و نغان و عینک شدن  
و عیب کردن و شکاست در شدن **عقاب** عیب گفته و عیبک و نیز ماست شده  
**عقاب** بالغی تا اولان از طلب حاجت در دوران ناگوار و کثیر بسیار **عقاب** جمع **عقاب**  
افت عاقبت جمع **عاقبة** خود عاقبت جمع و فی النحل عادات السادات سادات العاد  
یعنی خصلت های بزخمان و بعضی بیان پشوانی خصلت است **عاقبة** بقدر یاد و تحقیق  
آن آنچه بدیند و کثیر تا بالغ گرفته شود و از آن عولاری باشد بد و تحقیق جمع **عاقبة**  
آیا کشته و آباد و معمر **عاقبة** باز کرده و سود و دفع و احسان و بعد و مهربانی **عاقبة**  
مرد و جوش عواطف جمع **عاقلة** نغان که در تیر بر ایشان قسمت کنند و قولی که بدان جزه را در  
یا بند وزن خردن و وزن ماضط کشتا ط کوش **عاقلة** با بدیخت عاقبات جمع **عاقلة** آخر  
و با مان جزئی و فرزند **عاقلة** این زبان و بی همت خلاف جبار **عاقلة** حاجت و از جن  
جمع و رنج و جباری **عبودية** بالضم نیکه **عبادة** با کس شبیه کردن و برستن **عبادة** بکسر

عقاب  
عقاب  
عقاب